

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست، نه به تبلیغ و نه به ...



چشم لیل

۱۰. علی شیرازی: نخستین کنگره کنفدراسیون

دانشجویان ایرانی در اروپا

از رتبی که می‌بریم (بهروز امدادی اصل) - نه کمتر از هیچ ایرانی دیگر (صادق شرقکندی) - دو نامه (عباس امیرانتظام) - روح الله موسوی خمینی، تعلم در حوزه علمیه قم (محمدتقی حاج بوشهری) - نخستین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا (عل شیرازی) - برگزاری کنگره هایدلبرگ (همن نیرومند) - آفرینش هنری در جامعه از هم گسیخته (کامل ایروژن) - مهنا (هوشنگ گلشیری) - پکشنه (عباس سماکار) - شب (حسین دولت‌آبادی) - دیوار (شهاب شفیق) - شعرهایی از اسماعیل خوئی، حمیدرضا رحیمی، رضا فرمند و سیولشه - کتابهای تازه (شیدا نبوی) - با یاد پرویز اوصه‌ا.

• یاسن قبال: بیانیه کنفدراسیون محصلین ایرانی

در اروپا

• برگزاری کنگره هالدبرگ

(مصاحبه با همن نیرومند)

زمستان ۱۳۷۱

۱۲۷

چشم لیل

کوسه و میرنوروزی (میشل اپی‌نت) - الفالودج، در بیان استحباب یوم‌النیروز (ناصر پاکدامن) - سید احمد کسروی ایچی آری‌پورا - قتل کسروی، چند سند - جمهوری اسلامی و خصوصی سازی صنایع دولتی (محمد اروغتی) - در برابر يك آزمون تاریخی (محسن یلقانی) - امتناع تفکر در فرهنگ دینی (آرامش دوستدار) - در ستایش جزئیات (بهروز امدادی اصل) - درباره تاریخ بیست ساله کنفدراسیون (افشین متین) - کتابهای تازه (شیدا نبوی).

• افشین متین: درباره تاریخ

بیست ساله کنفدراسیون

بهار ۱۳۷۵

نخستین کنفرانس

کنفرانس یون دانشگاهی ایرانی در اروپا

۲۶-۲۹ فروردین ۱۳۳۹ (۶۵-۶۸ آوریل ۱۹۶۰)

سازمانهای حاضر در هایدلبرگ آمده است. ولی تعداد سازمانهای دانشجویان ایرانی در اروپا بیشتر از اینها بود. مثلاً در آلمان در دو شهر مونیخ و برلین هم سازمانهایی وجود داشت که به سبب بی‌اطلاعی و یا شاید دلایل دیگر در این جلسه حضور نداشتند. هنگامی که من در آوریل سال ۱۹۵۹ وارد شهر هایدلبرگ شدم، در آنجا سازمان دانشجویان ایرانی وجود داشت. همانطور که از سند پیوسته، این سازمان صاحب کاغذ نشاندار و مهر نیز بود، آراسته به نقش فروهر و آن سه اندرز جاریه که عبارت باشند از: «آندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک». این انجمن در آن زمان حدود پنجاه عضو داشت، پنجاه نفر از میان صد و چند نفر دانشجوی ایرانی که در آن زمان مقیم شهر هایدلبرگ بودند. البته همه این اعضا در زندگی انجمن حضور دائم نداشتند. در جلسات آن حدود ۲۵ نفر کم و زیاد شرکت می‌کردند. تعداد فعالان از این هم کمتر بود. سازمان تقریباً همه هفته جلسه داشت. جلسات سخنرانی و بحث در موضوعات بیشتر فرهنگی تا سیاسی.

سازمان، همانطور که از نامش پیداست، جلوه صنفی داشت. ولی ذاتاً سیاسی بود. اولاً استعداد که بخش در بیرون از مرزهای ایران هم برنده بود، این درگانیکی هویت را بر آن تحمیل می‌کرد. ثانیاً گرداندگانش گرایش آشکار، هرچند پیم‌آلود، به سیاست داشتند. برای آنها اعتبار سیاسی سازمان بیشتر از وزن صنفی آن بود. ثالثاً سازمان برای فعالیت صنفی میدان عملی چندان قابل توجهی نداشت. با سرپرستی محصلین و دانشجویان که در سفارت خانه داشت، در قضاوت بود. به خاطر دخالت‌هایش در کار دانشجویی، اعتراضاتی داشت، ولی اقدامی برای تقویت خواسته‌هایش نمی‌توانست بکند. سرپرستی برایش ثمره‌ای بود از دخالت‌های ناسزوار و تفرانگیز دولت استبدادی در تحصیل و زندگی ایرانیان این سر دنیا. پس سرپرستی بیشتر وسیله‌ای می‌شد برای توجیه حقانیت وجود سازمان. شاید مهمترین کارکرد صنفی سازمان در نفس وجودش متعلق می‌شد، در این که محل بود برای گردهم‌آیی جوانانی که از محیط اجتماع خود به دور افتاده و غریبه شده بودند. آنها اکنون به دنبال محیطی هم‌درد می‌گشتند. سازمان وسیله‌ای بود برای تسکین آلام تنهایی و از ریشه کنده‌شدگی آنها. صنف دانشجوی در این محل جمع می‌شد تا در غربت برای خود دست کم جمعه‌ها، وطنی بسازد. فعالان سازمان در میان دو جمعه ساعات و روزیایی را به رقص و تئاتر و امور وطن می‌پرداختند. که در وجود سازمان خلاصه شد، بود.

اگر در دوران پیش از تشکیل کنفرانس یون سازمانها فعالیت سیاسی کمتری می‌کردند، بیشتر به خاطر آن بود که در آن زمان در داخل ایران هم جنبشی که آشکار باشد، دیده نمی‌شد. رژیم سرکوب هنوز بر همه کس غلبه داشت. بحران اقتصادی رژیم هنوز به حوزه سیاست دامن نگسترده بود. در دانشگاه تهران که من چند ماهی از سال تحصیلی ۳۸-۳۷ را در آن گذراندم، سکوت سیاسی کامل برقرار بود. معاون دانشکده ما مانند یک ناظم مدرسه در دانشجویان حکومت می‌کرد. کسی را یارای آن نبود که سبایل هرچند تئوریک سیاسی را حتی در درس جامعه‌شناسی هم مطرح کند.

ارتباطی میان دانشجویان کشورهای مختلف اروپایی تبدیل شده بود. چندی از دانشجویان ایرانی در پاریس به تحریک و تشجيع تفصلی سعی در کنترل اتحادیه پاریس و تأیید پاریس می‌کردند، اموری که ممکن نشد و کار به جدایی کشید.

توده‌های در ایجاد رابطه بین سازمانها نقش مستقل و چشمگیری نداشتند. رابطه بین خود آنها هم احتمالاً سست بود. مثلاً سازمان شهر مونیخ (آلمان) که زیر نفوذ آنها بود به این علت در جلسه هایدلبرگ شرکت نکرد که از تشکیل آن اطلاع نداشت. در مطلع شد. حدود یک ماه بعد از تشکیل کنفرانس یون در هایدلبرگ بود که نمایندگان این سازمان را در شهر خردمان دیدیم. تأسف می‌خورند از این که در جلسه هایدلبرگ به سبب نداشتن اطلاع نتوانسته بودند شرکت کنند. چیهه مل هم به صورت سازمانی در آن زمان هنوز وجود نداشت تا بتواند واسطه گردآوری سازمانهای دانشجویی برای پایه‌گذاری کنفرانس یون شود. در شهر هایدلبرگ علاقه‌مندان غیرتشکیلاتی به چیهه مل وجود داشتند، ولی جمعشان فعالیت سیاسی نمی‌کرد. در شهرهای دیگر در بین جبهه‌های غیرتشکیلاتی آمادگی‌هایی برای تجدید فعالیت وجود داشت که بعداً به فعل درآمد. آنچه آنها را برانگیخت حمایت بعد از تشکیل کنفرانس یون در ایران بود که جنبش دانشجویی در خارج از کشور را هم در برگرفت و به حرکت تازه و پیرجوش واداشت.

در هرمال واسطه انتقال پیشنهاد تشکیل کنفرانس یون به سازمانهای پراکنده همین گرداندگان تأیید پاریس بودند. من که در آن زمان عضو هیئت کارداران سازمان هایدلبرگ بودم، اگر اشتباه نکنم پیشنهاد را در نامه‌ای به خط هزارخانی دریافت کردم که از پاریس برای سازمان ما نوشته بود. ما با این پیشنهاد بیدرتک موافقت کردیم. چون خود نیز از پیش به آن می‌اندیشیدیم. پیشنهاد متقابلمان این بود که جلسه در هایدلبرگ تشکیل شود. از روی شوق، بدون هیچ اطلاع از امکانات خود برای پذیرایی از تعداد نامعلوم شرکت کنند، اعلام کردیم که آماده تدارک جلسه هستیم. من در آن موقع ۲۹ ساله بودم. آخرین سابقه فعالیت سیاسی‌ام تا قبل از عضویت در سازمان دانشجویی در شهر هایدلبرگ به دوره مصدق برمی‌گشت. زمانی که ۲۴-۲۵ ساله بودم، چهره سیاسی آن روزگار مرا هم مثل اکثر جوانهای شهری به میدان سیاست کشیده بود که برامان نا اندوهای جایگزین میدان قوتبال و تئاتر آن شده بود. بنابراین نگرانی برای شرکت در کاری که در آن زمان برایم بزرگ می‌نمود، نداشت. علاوه بر این هیچیک از کسانی که بعداً در جلسه شرکت کردند، از نزدیک نمی‌شناختم. تصور از آنها آدمهای سن و سال‌دار و با تجربه و حزب دیده‌ای بود که از دور در من احساس خردگی و احترام تلقین می‌کردند. تنها کسی که در شهر هایدلبرگ به من در تدارک جلسه پیگیرانه کمک می‌کرد، جوانی بود همسن و سال خودم، به نام فرخ حبیب، که بیشتر به دنبال ماجرا بود تا کار سیاسی. ولی او هم مثل من از آنچه در پیش بود، بیم داشت. برای تعدیل ظاهر خردسالانه خودمان در برابر خولانی که در راه بودند، هر دو چاره را در این دیدیم که دست‌کم یکی از ما

یکی از آرزوهای کسانی که چند و چندین سال از دوران جوانی خود را صرف مبارزه در چارچوب کنفرانس یون دانشجویان ایرانی در بیرون کشور کردند، همیشه این بوده است که کسی پیدا بشود، هم‌تی بکنند و تاریخ این مبارزات و این سازمان را بنویسد. می‌دانم و حدس می‌زنم که در میان دانشجویان دوره‌های دیگر و محققان آزاد کسانی در پی این کار هستند و یا در آینده به آن میل خواهند کرد. سندی که همراه این متن انتشار می‌یابد برای کمک به اینگونه پژوهندگان است. این سند اولین بیانیه کنفرانس یون دانشجویان ایرانی در اروپاست و حاصل کار نمایندگان چندین اتحادیه دانشجویی است که برای نخستین بار در روزهای پایانی فروردین ۱۳۳۹ در شهر هایدلبرگ (آلمان) گرد هم آمدند و با تدوین و تصویب این سند، کنفرانس یون دانشجویان ایرانی را پایه‌گذاری کردند. بعدها در اسناد و مدارک کنفرانس یون اجلاس هایدلبرگ به عنوان اولین کنفرانس کنفرانس یون، معرفی شد. بنابراین سندی که در اینجا برای نخستین بار انتشار می‌یابد سند تأسیس و ایجاد کنفرانس یون جهانی دانشجویان و دانش‌آموزان ایرانی است. از جلسه‌ای که این سند را صادر کرد هنوز خاطراتی در ذهن من وجود دارند که به عنوان چاشنی مختصر می‌نویسم تا سهمی باشد در افزایش اطلاعات درباره چگونگی پایه‌گذاری کنفرانس یون، چون آنچه می‌نویسم خاطرات شخصی است. به ناچار قدری «من» گفتن هم همراه دارد که موجب ناراحتی است. در این باب از پیش عرض می‌کنم.

لحی دانه پیش از تشکیل اولین جلسه کنفرانس یون در ماه آوریل ۱۹۶۰، از چه زمان و در چند شهر اروپا سازمانهای دانشجویی وجود داشتند. در این سند اسامی

با این وجود بسیاری از دانشجویان آماده برای فعالیت سیاسی بودند. تعدادی از آنها هم‌دگر را در غما می‌دیدند و گفتگوهای می‌کردند.

من که از جلسه این قبیل دانشجویان بودم، هنگامی که به آلمان آمدم و نفا را باز دیدم، بیدرتک در تنها جایی که می‌توانستم بدون اجازه حکومت شرکت کنم، حضور یافتم و با انگیزه مبارزه با استبداد به عضویت سازمان صنفی دانشجویان ایرانی در آمدم. هنوز چندماهه از اقامت در شهر هایدلبرگ نگذشته بود که عضویت در هیئت کارداران آن را قبول کردم. امثال من هرچند که سازمانی بود، پختن وجود داشتند و همینها بودند که ماهیت سازمان و مسیرش را تعیین می‌کردند و آن را به جهت مبارزات سیاسی سوق می‌دادند. در آن زمان، از فعالان هیچکس به این نمی‌اندیشید که یک انجمن صنفی، بهتر است صنفی باشد و صنفی بماند. هیچکس به نقش انجمنهای صنفی در ایجاد دموکراسی آگاهی نداشت. فعالانها و سیاسترها فکر می‌کردند که چون استبداد حتی اجازه فعالیت صنفی را هم نمی‌دهد و چون تحقق هدفهای صنفی جز با نقی استبداد ممکن نمی‌شود، پس حتی انجمنهای صنفی هم باید مبارزه سیاسی بکنند و به خدمت آن درآیند. کسی نمی‌دانست که اگر انجمنهای صنفی وجود خود را به استبداد تحمیل کنند و آن را وادار به قبول استقلال خود سازند، با همین کار خود ضربه مهمی به استبداد زده‌اند و در تبدیل آن موفقتی قابل کسب کرده‌اند. یا اینکه سیاسترها توجه نداشتند که اصرار چندانی در افشای ذات سیاسی سازمان نکنند. سرای تعداد زیاد دانشجویان خارج از سازمان که ما توجه به جلب آنها داشتیم، در میان اعضا هم تعداد محتاطان غلبه داشت و ملاحظه‌شان سخت لازم بود. از این رو احتیاط لازم می‌آمد و این حالت تا هنگامی که جنبش در ایران آغاز شد، ادامه داشت.

رابطه سازمانهای شهری از دو راه تأمین می‌شد. یکی از طریق اعضا و هواداران نیروی سوم که در این و آن شهر جمعانی داشتند. یا عضوی و هواداری. و دیگر از طریق تأیید پاریس. تأیید پاریس را پیش از آن که ارکان کنفرانس یون بشود، عمدتاً همین نیروی سومها در پاریس منتشر می‌کردند. امیر پیشنهاد، ناصر پاکدل، منوچهر هزارخانی و حسین ملک از گرداندگان آن بودند. اشخاصی مثل منوچهر تاقیان، مهرداد بهار و حمید عنایت (از انگلیس) هم در آن مقاله می‌نوشتند. از آلمان هم کسانی با آن همکاری می‌کردند. از جمله خود من که برای آن دستاوی فرستادم. چاپ شد و اعتراضات زیادی را برانگیخت. معترضان ویژه دیگری در اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه را تشکیل می‌دادند. آنها حول و حوش جهانگیر تفصلی جمع بودند که سرپرست کل دانشجویان در اروپا بود. در آن زمان جهانگیر تفصلی از هفته نامه خرد ایران ما چاپی هم برای خارج از کشور می‌کرد که برای بسیاری از دانشجویان مجانی از تهران یا پاریس ارسال می‌شد. این ایران ما در تهران چاپ می‌شد و اخبار و اطلاعاتی هم در باره دانشجویان ایرانی در اروپا منتشر می‌کرد. وقتی که فعالیت دانشجویان کم‌کم داشت بالا می‌گرفت و خاصه تأیید پاریس به وسیله

ریش بگذارد تا حسن جلوه کند. حسب این کار را کرد و احتمالاً اثری به آن معنی که مقصودمان بود، روی هیچکس نگذاشت، پادام می آید موقعی که بهمن نیرومند و دوستش را در خیابان دیدم - او از شهر نویسن (آلمان) می آمد. از ته دل خوشحال شدم. دیدم که دست کم این یک نماینده و دوستش حسن و سال خود ما هستند. آنها را نمی شناختم. در خیابان نشانی محل تشکیل جلسه را تصادفاً از من پرسیدند، و این مقدمه آشنایی ما شد و موجب کاهش دلهره ای که در آن روزها به اوج رسیده بود. یک دلیل برای سیاسی بودن این جلسه این بود که در شهر ما هرچه موعد تشکیل آن نزدیکتر می شد، اعضای سازمان اطراف من و حسب را بیشتر خالی می کردند. یکی بعد از دیگری بیست و نه از ما فاصله می گرفتند و صلاح خود را در آن می دیدند که از دور شاهد ماجرا بشوند. ترس از ساواک یقیناً تنها دلیل این فاصله گیری بود. بعضی را احتیاط راهار به دوری می کرد، احتیاط در مقابل یک حادثه تازه با شرکت آدمهای ناشناخته که می توانند خوشایند نباشند، عاقبت من مانده بودم و همین فرخ حسب، عضو دیگری از هیئت کارداران سازمان ما به من کتبا وکالت داد که از جانب او هرچه تصمیم لازم بود، بگیرم. خود او، نمی دالم به چه بهانه، فاصله گرفت. شخصی که بنا بود، به علت سن و سال پیشرفت، نمایندگی سازمان ما را در جلسه به عهده بگیرد، تنها هنگامی آمادگی خود را برای انجام این کار اعلام کرد که در جلسه لویت سخن گفتن به سازمان میزبان، که ما بودیم، رسید، یعنی آخر همه.

جلسه در روزهای ۲۶ تا ۲۹ فروردین سال ۱۳۶۰ (تعطیلات عید پاک، ۱۵ تا ۱۸ آوریل ۱۹۶۰) در محل باشگاه دانشجویان خارجی دانشگاه هایدلبرگ تشکیل شد. تعداد شرکت کنندگان زیاد نبود. شانزده نفر از انجمنهای بودند که ناشان در سند آمده است، خانم شهرین مهدوی تنها زن شرکت کننده در جلسه بود. نام همه شرکت کنندگان را به خاطر ندارم. بعضی از آنها که به پادام مانده اند: هزاراخانی، ناپیای، نیروزی، آشتیانی، معتمدی، روح اللد و فریدون حمزای، رسول، حسب، گرامی منشی و... هستند. در امضاهایی که پای سند گذاشته اند، نمی توان نام همه شرکت کنندگان را پیدا کرد. برخی سعی تمام در ناخوانا کردن امضای خود داشتند. بر خلاف کتبه های سالهای بعد کفندراسیون جلسه ناظر و تماشاچی نداشت. جز یکی دو تن از همین شرکت کنندگان که نمایندگی نداشتند.

موضوع اصلی بحث جلسه طبیعتاً همان گردهمایی انجمنها، لزوم این کار و تشکیل کفندراسیون بود. همه در ضرورت این مهم صحبت کردند و آمادگی سازمانهای خود را برای شرکت در آن اعلام داشتند. موضوع دیگر ماهیت صنفی یا سیاسی بودن کفندراسیون بود. تقریباً همه شرکت کنندگان سیاسی می اندیشیدند و در این نظر اتفاق داشتند که سازمان صنفی نمی تواند از مبارزه سیاسی دور بماند. با این وجود همه به ترس زیاد اکثر دانشجویان از کار سیاسی در آن زمان آگاه بودند. بنابراین می دانستند که باید ماهیت صنفی کفندراسیون را جلوه بیشتری بدهند و آن را اتحادیه ای صرفاً صنفی معرفی کنند. این ملاحظه هائطور که می بینیم در جملاتی که

«سرامنامه» کفندراسیون را تعریف می کند، انعکاس کامل یافته است. به این معنی این عبارات منظور شرکت کنندگان در آن جلسه را از ماهیت کفندراسیون روشن نمی سازد. برای فهم این استیضاح باید در نظر داشت که در آن زمان در داخل یعنی ایران هنوز جنبشی دیده نمی شد. هنوز دولت اقبال حکومت می کرد و مبارزه عمومی و آشکار که به مناسبت انتخابات مجلس بیستم در تابستان سال ۱۳۳۹ در گرفت. هنوز آغاز نشده بود. تشکیل کفندراسیون شاید طبقه حرکتی بود که به فاصله چندماه بعد از آن در ایران شروع شد و تا خرداد سال ۶۲ در سطح وسیع و عمومی ادامه یافت. در خارج از ایران، چنین محیط آزادتر بود، حرکت زودتر آغاز شد.

با نشست هایدلبرگ، کفندراسیون تشکیل شد، گرچه شرکت کنندگان با نیت تدارک کفندراسیون در آن نشست گرد آمده بودند. ولی با تشکیل جلسه، آنچه نداشتن را می خواستند، عملاً انجام شد. بنابراین دیگر لازم نبود که این جلسه را مقدسانی - تدارکاتی بخوانند، جلسه وجود کفندراسیون را اعلام کرد. پیشنهاد نام را، تا آنجا که به خاطر دارم هزاراخانی داد. به همان نام سازمان دانشجویان فرانسه اقتباس کرده بود. جلسه هایدلبرگ سه مسئول انتخاب کرد که می بایستی، از جمله به کار برگزاری کنگره بعد در پاریس اقدام می کردند. مسئولان روح الله حمزای، منوچهر هزارخانی و منوچهر فائیان بودند. در انتخاب مسئولان بین نیروی سوبیها که در این جلسه اکثریت قاطع داشتند و ثاپیان که در او ظن توده ای بودن می رفت، کشمکش پرمیچان به وجود آمد، که از آن نیروی سوبیها پیروز درآمدند. کنگره بعد به خاطر تنشها در اتحادیه فرانسه، در پاریس ممکن نشد و به لندن انتقال یافت. کنگره لندن روزهای آخر دسامبر ۶۰ و نخستین روزهای ژانویه سال ۶۱ تشکیل شد و تا چندروز ادامه یافت.

کفندراسیون باید جمع فدراسیونها می بود. ولی آنچه در هایدلبرگ جمع شده بود، نمایندگان سازمانهای شهری بودند. قرار شد در اولین فرصت در سطح کسوری فدراسیونها را ایجاد کنیم. در آلمان این کار چند ماه بعد در جلسه ای که در ما، نوامبر در هانور تشکیل شد، انجام گرفت. در این جلسه سازمانهای بیشتری شرکت کردند. از جمله سازمانهای شهر مونیخ و برلین غربی.

کار کفندراسیون با نشست هایدلبرگ شروع شد. بعد از آن کنگره های این سازمان بطور مرتب ارسال تشکیل می شد. کنگره ها مرتباً پر جمعیت تر و سیاست پر می شد. کفندراسیون برای گروهها و سازمانهای سیاسی تنها آبروگاه میزبان و عملشان شده بود. ماهیت صنفی سازمان به تدریج از یادهای می رفت. سرانجام کفندراسیون شمار سرنگونی رژیم شاه را در رأس سرامنامه خود قرار داد و برای این هدف هرچه در توان داشت کوشید. غلبه مطلق سیاست بر این اتحادیه در عین حال مانند بعضی ساعتی در ظن آن کار می کرد. بمب باید سرانجام منفجر می شد و کفندراسیون را از هم می پاشاند. انجمن در کنگره شانزده در سال ۱۹۷۵ صورت گرفت.

۵۴

بیانیه کفندراسیون محصلین ایرانی در اروپا

با توجه به افزایش روزافزون چهران مین ما که اکنون در شهرهای مختلف اروپا مشغول تحصیل هستند، با در نظر گرفتن تشکیلات متعدد محل به صورت اتحادیه ها، انجمنها و سازمانهای محصلین دیگر از دیر زمان لزوم نزدیکی و همکاری بیشتری جهت ایجاد یک جنبش وسیع برای همگان نمایان بود.

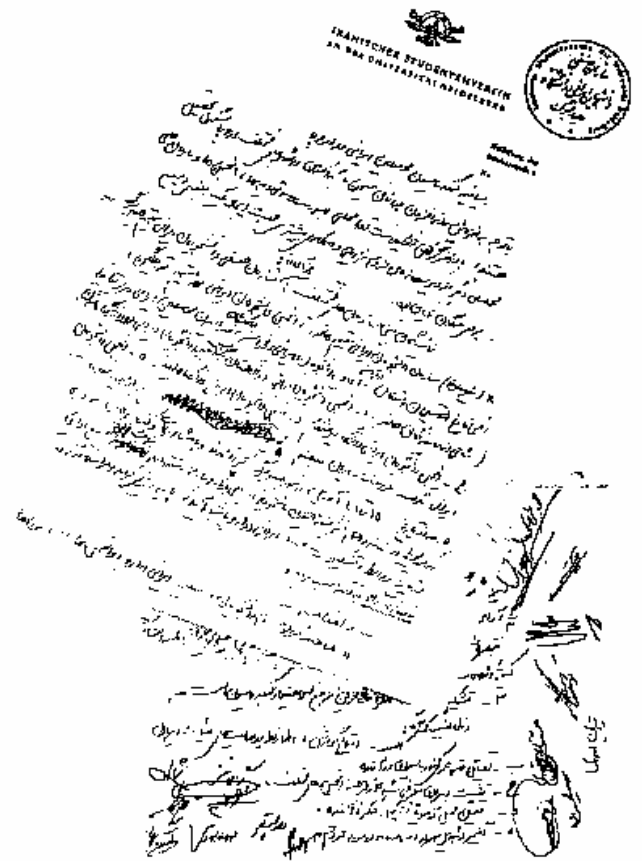
نمایندگان این سازمانهای مختلف، از آلمان، سازمان صنفی دانشجویان ایرانی مقیم هایدلبرگ، سازمان دانشجویان ایرانی مقیم هانور، انجمن دانشجویان ایرانی مقیم توینگن، انجمن فارغ التحصیلان رستفالن، در فرانسه، اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه، از انگلیس، کفندراسیون محصلین ایرانی در بریتانیا (شامل از نمایندگان حاضر: ۱ - انجمن دانشجویان ایرانی در انگلستان، ب - انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه لندن، ج - انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه بیرمنگام، د - انجمن دانشجویان ایرانی دانشگاه لیدز، ه - انجمن دانشجویان ایرانی شرکت ملی نفت ایران)، پس از تهیه مقدمات لازمه از تاریخ ۱۵ تا ۱۸ آوریل در شهر هایدلبرگ گرد آمدند و با مشاورات و گفتگوهای سه روزه در یک محیط دوستانه و الهام بخش کفندراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا را که می تواند به لویت خود فصل نویسی در تاریخ روابط و تشکیلات محصلین ایران در اروپا به شمار آید، پایه ریزی کردند و سرامنامه زیر به اتفاق آراء به تصویب رسید:

- سرامنامه

«همانند کردن تمام دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا و انجمنها، سازمانها و اتحادیه های محل ایشان به صورت یک کفندراسیون به منظور ایجاد و حفظ و استمرار روح همکاری بین ایشان در قریه و آگاهانیدن بیشتر آنها به حقوق و ولایات صنفی خویش و تدارک وسایط تشکلاتی به منظور ارتباط با همه محصلین ایرانی و مطالعه در شرایط کار و چاره جویی درباره مسایلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده طبق منافع مینمی با مطرح است.»

- اساسنامه

۱ - تعریف: نام این سازمان کفندراسیون محصلین ایرانی در اروپا می باشد



الف - شرکت در کفندراسیون: علاوه بر شرکت کنندگان دو کمیته تدارک هریک از انجمنها و سازمانهای دیگر محصلین ایرانی که به علل موفق به شرکت مستقیم در این کفندراسیون نتوانند نشده اند می توانند با تماس یا هیئت دپیران اطلاعات لازم را به دست آورده و به کفندراسیون پیوندند.

ب- هیئت دپیران: برای حل و فصل امور کفندراسیون هیئت دپیرانی با شرکت نمایندگان سازمانهای وابسته انتخاب شده و با مشاورت با یکدیگر به وظایف خویش طبق مرامنامه کفندراسیون ادامه می دهند.

تیسره یک - هر سازمان وابسته يك نماینده در هیئت دپیران خواهد داشت.

تیسره دو - هیئت دپیران از بین خود يك دبیر رابط که واجد اختیارات خاص دیگری نبوده و فقط متعهد تمرکز فعالیت هیئت دپیران خواهد بود انتخاب می نمایند. هیئت دپیران با داشتن مسئولیتهای مشترک در مقابل کنگره تصمیمات خود را با موافقت حداقل يك سوم آراء اتخاذ خواهند کرد.

تیسره سه - هیئت دپیران وظایف مربوطه خود را از طریق تشکیل کمیته های قرعی: کمیته انتقادات، کمیته اطلاعات و کمیته های دیگر انجام می دهد.

۳- تشکیل کنگره: کنگره عالیترین مرجع صلاحیتدار کفندراسیون است - وظایف کنگره:

الف: استماع گزارش، اظهار نظر در فعالیتهای هیئت دپیران.

ب: تعیین مشی عمومی کفندراسیون در آینده.

ج: تثبیت دپیران معرفی شده از طرف انجمنهای مختلف.

د: تعیین محل و موقع تشکیل کنگره آینده.

ه: تعیین و تبدیل مواد اساسنامه در مورد لزوم ■

برگزاری کنگره هایلدبرگ

مصاحبه با بهمن نیرومند

بهمن نیرومند یکی دیگر از شرکت کنندگان در کنگره هایلدبرگ بود. او ر یکی دیگر از دوستانش نماینده انجمن دانشجویان شهر تپهتکن واقع در جنوب غربی آلمان بودند. نیرومند پس از کنگره هایلدبرگ چندسالی به ایران رفت. سپس به آلمان بازگشت. سال ۱۹۶۵ بود که من او را در برلین دوباره ملاقات کردم. او فعالیت خود را در کفندراسیون در این شهر از سر گرفت و تا سال ۱۹۷۹ ادامه داد. سالی که کفندراسیونها دسته دسته به ایران بازگشتند تا دریابند که سالهای دوری از وطن آنها را نسبت به واقعیات آن جامعه بیگانه کرده بود. بهمن در سال ۱۹۶۵ به بند نیز از فعالان صف اول کفندراسیون و دوبار عضو هیئت دپیران آن بود. مصاحبه با او برای آگاهی از آن است که او با چه دیدی و با کدام تجربه هایی به تشکیل کفندراسیون می نگریست.

س - تو از چه سالی ساکن تپهتکن شده بودی؟

- من در سال ۱۹۶۵ برای تحصیل به تپهتکن رفتم.

س - آیا در این سالی در آنجا انجمنی دانشجویی در میان ایرانیان وجود داشت؟

- نه، ولی يك نشست کم و بیش منظمی وجود داشت. دانشجویان هفته ای يك بار دور هم می نشستند. چندتایی بودند و دایع به مسایل مختلف دانشجویی، مسایل سیاسی و فرهنگی ایران گپ می زدند. بعد چند نفری به فکر افتادند که این نشستها را تبدیل به يك سازمان کنند. با اساسنامه و نظامنامه. اول بعضی از این کار وحشت داشتند. ولی چون اهداف را فرهنگی اعلام کرده بودند، رفته رفته دیگران هم آمدند. در آن زمان در تپهتکن حدود ۴۰۰ نفر ایرانی بود. از این عده در جلسات سازمان و در جشنها و سخنرانیهایش گاهی تا ۱۰۰ نفر شرکت می کردند. به طور متوسط ۶۰ عضو داشتیم، یعنی تا مرگی که جلسه هایلدبرگ تشکیل شد.

س - چه نوع آدمهایی به فکر تبدیل آن نشستها به سازمان افتادند، آنها خارج از تپهتکن کسی به آنها برای انجام این کار پیشنهادی داده بود، مثلاً از پاریس؟

پیشنهادی از خارج نبوده بود. در خود شهر کسانی بودند که مسایل

اجتماعی و سیاسی برایشان مطرح بود و کسانی هم می گفتند که باید برای کار فرهنگی دور هم جمع شویم. مسایل سیاسی به شکل که بعداً درآمد و به يك جریان کاملاً مخالف رژیم تبدیل شد، آن زمان مطرح نبود. کما اینکه ما در جشنهای عید از سفارت هم دعوت می کردیم و آنها می آمدند. یا اگر مشکل داشتیم از سفارت کمک می گرفتیم. مسئله ای که برای ما خیلی مهم بود، ارز دانشجویی بود، چون آن را به همه نمی دادند، همه می خواستند بگیرند، يك عده ای هم البته بودند که انگشت شمار بودند، اینها بچه های سیاسی بودند یا گرایش به حزب توده یا به جبهه ملی، یا بدون گرایش خاص حزبی. سازمان ترکیبی بود از این نوع آدمها.

س - شما که کارهای فرهنگی را در آن محافل و نشستها هم می توانستید بکنید، چه شد که به فکر انجمن افتادید؟ حتماً بین این دو تفاوتی می دیدید؟ - آن نشستها ضابطه ای نداشتند، محفل گپی بودند. ما می خواستیم به آنها نظم بدهیم، البته آنها که سیاسی بودند، دورتهای دیگری در ذهن داشتند، انجمنی برای آن می خواستند که کم کم شروع به فعالیت سیاسی در آن بکنند. ولی این برای توده شرکت کننده ابتدا مطرح نبود.

س - آیا گرایش سیاسی این نوع آدمها برای دیگران روشن بود؟

- برای آنها که قدری وارد بودند، بله. ولی اکثر دانشجویان اطلاعات سیاسی چندانی نداشتند که تفاوت گرایشها را درک کنند. سیاسیه همدیگر را می شناختند. می شود گفت که بین آنها يك قرارداد ضمنی وجود داشت که صدای قضیه را در لیاورید. هرکسی کار خود را بکند.

س - می توانی بگویی گرایشهای سیاسی آنها که سیاسی بودند چگونه بود؟

- جبهه ملی بود...

س - جبهه ملی که سازمان تداخت؟

- طرفداران صدق منظوم است. بعد توده هاها بودند و يك عده با گرایش به جامعه سوسیالیستها. عده ای هم بدون سازمان، مثل خود من که رابطه سیاسی نداشتم، ولی خوب علاقه به سمت مصدق در من زیاد بود.

س - شما از کی شروع به ایجاد رابطه با دیگر سازمانهای دانشجویی در

شهرها و کشورهای دیگر کردید و از چه طریقی؟

- ابتدا رابطه ها اتفاقی بود و برحسب آشنایی و یا نزدیکی به وجود می آمد. مثلاً لطفه ای از يك سازمان در اشنونگارت نزدیک تپهتکن وجود داشت که با ما ارتباط داشتند. یا مثلاً یکی از فعالین سازمان هانور می آمد تپهتکن درسهاش را ببیند، از این طریق رابطه برقرار می شد. ولی يك رابطه کم و بیش رسمی زمانی به وجود آمد که ما از سازمان دانشجویان فرانسه نامه ای دریافت کردیم که در آن پیشنهاد تبادل نظر بین دو سازمان را کرده بودند...

س - نویسنده نامه چه کسی بود؟

- تا آنجا که یادم می آید، متوجه هزارخانی بود. ولی نامه های رسمی از طرف

سازمان دانشجویی فرانسه نوشته می شد، ما هم پاسخ می دادیم. تا این که در یکی از این نامه ها پیشنهاد شد که حالا که در شهرها و کشورهای دیگر هم انجمنهای وجود دارند و بین آنها کم و بیش رابطه برقرار شده است، بهتر است که این رابطه ها را نظم بدهیم و يك جریانی به وجود آوریم که درگیر کرده یا هدایت کننده همه انجمنها باشد. ما نظر مثبت دادیم. و این بود که به قرار برای تشکیل جلسه در هایلدبرگ منجر شد.

س - آیا سفارت هم از این کوششها اطلاع داشت و عکس العمل نشان می داد؟

- بله. در این رابطه برای ما اتفاقی افتاد که بد نیست شرح بدهم. من در تپهتکن روزی در خانه نشسته بودم که زنگ زدند. در را که باز کردم شخص خوش قیافه ای را دیدم که خود را معرفی کرد. گفت عضو حزب توده بوده و در آلمان شرقی زندگی می کرده و حالا دیگر علاقه به ادامه کار در آن حزب را ندارد، جدا شده و برای گرفتن دکترای تپهتکن آمده است. از من کمک خواست. چون خیلی خوش صحبت و مطلع و چالب بود، به او سریع نزدیک شدم و کمکش کردم. او هم بطور جدی شروع به کار دکترایش کرد. پس از چند هفته ای که از این ملاقات گذشت، روزی از سازمان دانشجویی از من سؤال کرد. برایش توضیح دادم. يك بار هم به سازمان آمد و در آنجا سخنرانی کرد. رابطه ما همینطور ادامه داشت تا این که روز به من پیشنهاد کرد که چه خوب است که در کنار این سازمان عده محدودی را، دستچین شده، دور هم جمع کنیم و هسته ای برای مطالعه در امور سیاسی و اجتماعی به وجود آوریم. من استقبال کردم. در نتیجه سه نفر از رفقای نزدیکم را دعوت کردم، او هم تأکید کرد و جلسه تشکیل شد. قرار هم گذاشتیم که خبرش به بیرون درز نکند. جلسات سه ساعته و پنج ساعته ما از این به بعد تشکیل می شد و ادامه می یافت. کار خیلی فشرده راجع به تاریخ ایران، اصول سیاست و اقتصاد انجام می دادیم. او کتابهایی را به ما معرفی می کرد و ما می خواندیم و بحث می کردیم. عملاً او رهبری گروه را در دست داشت، چندماه که گذشت و در ما به خیال خودمان اساس ورزیدگی به وجود آمد، او پیشنهاد چندید داد. گفت: چه خوب است که در شهرهای دیگر هم از این نوع محافل به وجود آوریم. ما هم پذیرفتیم و در نتیجه مشترکاً به راه افتادیم، سفرهایی به بعضی از شهرها کردیم. هرجا که یکی در آشنایی باب این کار را می شناختیم، هسته ای به وجود آوردیم، پنج شش تا شد. رفیق ما وقتی این پیشرفتها را دید - پیشنهاد چندیدی کرد که این بار برای ما خیلی تعجب انگیز بود. گفت: حالا که تعداد ما حدود سی نفر شده و ما نیرویی شده ایم، بهتر است يك نشریه بیرون بدهیم. روزنامه ای خبری، تحلیلی، سیاسی، اجتماعی و هنری. او اضافه کرد که بیا هم امتزای این نشریه را از سفارت بگیریم. برای ما این دیگر خیلی تعجب آور بود. می گفتیم: اگر هم امتیازی لازم باشد، باید آن را از مقامات آلمانی گرفت، نه سفارت. استدلال او این بود که در این صورت می توانیم

تشریه را احیاءاً در ایران هم پخش کنیم. می‌گفت آدم باید همیشه اول راههای قانونی را انتخاب کند. اگر حکومت رد کرد، معلوم می‌شود که خودشان قانون را رعایت نمی‌کنند، و این حربه‌ای می‌شود برای تبلیغ. و اگر موافقت کرد به نفع ما می‌شود. اینجا بود که در من برای بار اول تردید ایجاد شد. ولی این تردید هنوز قوی نبود. چون آن موقع دلیل دیگری نبود که ما فکر کنیم او می‌تواند با منابع مشکوک در ارتباط باشد. به هر حال ما گفتیم این کار را بهتر است به عقب بیندازیم، و او گفت برای دو سه هفته‌ای به مسافرت می‌رود، و رفت. چندی پس از آن برای من دعوتنامه‌ای از سفارت آمد، دعوت به ملاقاتی در کلن. این دعوت را از دو نفر دیگر از دوستان هم معطلی ما هم کرده بودند. ما متوجه شدیم که پس حتماً رابطه‌ای با آن جریان وجود دارد. آن موقع رابطه ما با سفارت طوری نبود که دعوت را رد کنیم. رفتیم. در سفارت به ما آدرس دیگری در همان شهر کلن دادند. گفتند اینجا منتظر شما هستند. رفتیم. خانه‌ای بود معمولی، روی رنگ در کسم یک آگانی نوشته شده بود. رنگ زردیم. در که باز شد، دیدیم دوست ما هم آنجا است. در کنارش سرنگ آرمولو که مسئول کل ساواک در اروپا بود نشسته بود. بعدها فهمیدیم که این خانه مرکز ساواک در اروپا بوده است. آقای آرمولو عجیب از ما استقبال کرد. ما او را اول نمی‌شناختیم. ولی وقتی خود را معرفی کرد. فهمیدیم که در چه دامی افتاده‌ایم. شرایط طوری نبود که بلافاصله شروع کنیم به پرغاش کردن. به هر حال آقای آرمولو شروع کرد به صحبت کردن. گفت: شما برای امتحان یک نشریه تقاضا داده‌اید، و من از طرف دولت ایران و سفارت به شما اعلام می‌کنم که ما از این تشریه خیلی استقبال می‌کنیم. حاضریم به شما کمک کنیم. آنهم بدون این که برای شما هیچ محدودیتی قایل شویم. ما می‌دانیم که شما به ما برخورد انتقادی می‌کنید. ولی اشکالی ندارد. ما حاضریم برای شما یک دفتر با دو منشی، یکی آلمانی و یکی فارسی زبان هم تدارک ببینیم. هزینه چاپ نشریه هم با ما. ما به شما هم حقوق می‌دهیم... در ضمن مرزهای هم به شما بدهم، و آن استقبال اعلیحضرت از این برنامه است. در آخرین ملاقات من ایشان حتی دستور دادند که ملاقاتی صورت بگیرد. ما هم برای شما مبلغ تهیه کرده‌ایم برای چند روز بعد. به ایران پرواز می‌کنید. اینجا اتوبیسی شما را به دریا می‌برد، ملاقات صورت می‌گیرد و شما با هواپیمای بعدی مراجعت می‌کنید. صحبت او به اینجا که رسید، من احساس کردم که اتاق دور سرم می‌چرخد... یک دفعه مثل این که دیوانه شده باشم، موزی را که رویش میوه و مشروب گذاشته بودند، برگرداندم و پا به فرار گذاشتم و آن دو رفیق دیگر هم همینطور. به دو آندیم بیرون و از ترس این که تعقیبمان کنند به دویدن ادامه دادیم. تا به یک پارک رسیدیم و خود را ایمن احساس کردیم. این دوست ما که ما را تا اینجا کشانده بود، همان منوچهر آزمون بود. او بعد از مدتی تشریه را بیرون داد، که مدت زیادی عمر نکرد. آزمون خود به ایران رفت و تو می‌دانی که به بالاترین مقامها رسید و پس از انقلاب جزو اولین کسانی بود که به دستور خمینی اعدام شد.

۶۴

می - این ماجرا مربوط به چه زمانی است؟
- بین ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰، یعنی قبل از تشکیل کفدراسیون.
می - پس می‌شود گفت که سفارت هم در فکر ایجاد چیزی شبیه کفدراسیون بود؟
- بله.
می - گفتید که اینجا و آنجا هسته درست کردید. ولی اینجا در کفدراسیون شرکت نداشتند؟
- نه.

می - در آن زمان نامه پارسی در تویتنگن پخش می‌شد؟
- بله. آن اواخر، قبل از تشکیل کفدراسیون، یکی در شماره پخش شد.
می - شما قبل از این که به هایدلبرگ بیایید، از ترکیب یقیناً شرکت کنندگان هیچ اطلاعی نداشتید؟
- ما فقط اینقدر می‌دانستیم که از شهرهای مختلف می‌آیند، دور هم می‌نشینیم و این فعالیتهای دانشجویی را که البته جنبه سیاسی هم داشتند، هماهنگ خواهیم کرد. از فرانسه می‌دانستیم که هزارهائی می‌آید. ما آنطور تو باغ نبودیم.
می - از آنها که در هایدلبرگ دیدی قبلاً کسی را می‌شناختید؟
- نه، هیچکس را. هزارهائی را هم فقط از طریق نامه‌ها می‌شناختیم. من فکر می‌کنم دیگران هم همدیگر را آنطور نمی‌شناختند. جز بچه‌های انگلیس که باهم در رابطه بودند. ما دیده بودیم که مثلاً ثابتیان در نامه پارسی مقاله می‌نوشت. ولی پیش از این اطلاعی نداشتیم.

می - آیا از خود جلسه چیزی به یاد داری؟
- بادم می‌آید که چند نفری خیلی واردتر از ما بودند. بعضی از اصطلاحات برای ما خیلی ناآشنا بود. مثلاً خود اصطلاح کفدراسیون که برای ما ناآشنا بود.
می - ثابتیان نوشته که اسم کفدراسیون را او پیشنهاد کرده، ولی من فکر می‌کنم پیشنهاد مال هزارهائی بود؟
- من فکر می‌کنم ثابتیان پیشنهاد کرد. این نوع پیشنهادها بیشتر از جانب ثابتیان می‌آمد. در واقع دو سه نفر بودند که تشبیه را می‌گرداندند. یکی همین ثابتیان بود، یکی هزارهائی، یکی آشتیانی و قدری هم رسولی. چندتایی بودند که هفت هشت سال بیشتر از ما سن نداشتند. ما مثل این که جوانتر نشان بودیم.
می - بله. ما کم‌سنترین بودیم. آیا از خود بحثها چیزی یادداشت هست؟ تا آنجا که من به یاد دارم، آدمها خیلی آگاهانه به مسئله کار سیاسی برخورد می‌کردند. می‌دانستند که دارند کار سیاسی می‌کنند، ولی در عین حال توجه داشتند که کار باید در ظاهر صورت صحنی داشته باشد.

می - بله. من هم همین احساس را داشتم. فکر می‌کنم لااقل نود درصد بچه‌هایی که در این تشبیه شرکت کرده بودند، سیاسی بودند. خود ما هم یک مقدار سیاسی

۶۵

بودیم. ولی برای همه ما روشن بود که انجمن دانشجویی باید ظاهر کاملاً صحنی داشته باشد، این که در این پاره بحثی درگرفت یا نه، بادم نمی‌آید.
می - خاطره دیگری از آن جلسه داری؟

- به خاطر دارم که آن جلسه روی من خیلی تأثیر گذاشت. احساس کردم که یک جهش سیاسی انجام داده‌ام و در من یک چیز نویی متولد شده است. آدمها خیلی به نظرم جالب آمدند. مثل معلم ما بودند. مثل استادهای دانشگاه حرف می‌زدند و ما گوش می‌دادیم. البته مقداری هم به فکر افتادیم که نکنند کاسه‌ای زیر لیمکاسه باشد. ولی این فکر ما را زیاد مشغول نکرد. کل جریان خیلی مثبت بود. معطلی بود که سه روز طول کشید. سه روز تمام بحث کردن با آدمهایی که از جاهای مختلف می‌آمدند، برای ما خیلی جالب بود و به ما خیلی کمک کرد. در این سه روز رابطه خیلی خوبی بین آدمها پیدا شد. اینجا جداً با هم یک نزدیکی سیاسی مشترک کردند که سالها طول کشید.

می - سازمان شما از خود پیشنهاد و بعد گزارش شما چگونه استقبال کرد؟

- پیشنهاد اول غیرمترقبه بود، چون بچه‌ها تصور خاصی نداشتند که چه کار باید کرد. الگوی خاصی برای این کار نداشتیم. نامه حاوی پیشنهاد هم آنطوری که باید هدف از تشکیل جلسه را شرح نداده بود. بنابراین مقداری روی آن بحث کردیم. تا این که همه تأیید کردیم که پیشنهاد خوبی است. ما در نتیجه با تأیید کامل سازمان آمدمیم قم.ا. وقتی هم که برگشتیم، می‌خواهم بگویم اعلان تشکیل کفدراسیون مشوقی شد برای اعضاء سازمان که فعالیت بیشتری بکنند. سازمان از حالت محفل خود خارج شد. افق تازه و برنامه جدید پیدا کرد.

می - من مانند اینهایی کار کفدراسیون که از دیدگاه امروز باید انجام بگیرد. کار لازمی است که فرصت کافی می‌خواهد. به هر حال از این مصاحبه خیلی متشکرم. ■

درباره «تاریخ بیست ساله کنفدراسیون...»

شرکت (حمید)، تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، ژانربوگن (آلمان)، نشر بازتاب، ۱۹۹۴، دو جلد، ۵۸۲+۷۹۸ صفحه.

مجموعه دو جلدی تاریخ بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) از جمله آثار پژوهشی علمی است که منتشر شده است. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)، که از این پس آنرا به اختصار «کنفدراسیون» می‌نامیم، طی دو دهه قبل از انقلاب مهمترین سازمان مخالفان رژیم شاه در خارج کشور بود. به ویژه در سالهای اختناق پس از ۱۳۴۲ تا نیمه اول دهه ۵۰، کنفدراسیون تنها سازمانی بود که با داشتن تشکیلات واحد، منسجم و علنی، فعالیت پیکر و مستمر و نفوذ فزاینده در محافل دانشجویی، جو خفقان سیاسی داخل ایران را در صحنه بین‌المللی افشا و هزاران جوان تحصیلکرده ایرانی را با تهدید اجتماعی و مبارزه سیاسی آشنا می‌کرد.

مطالعه و ارزیابی کارنامه کنفدراسیون، برای روشن‌تر کردن برخی نوابای تاریخ سیاسی معاصر ایران ضروری است. تعریف تاریخ در فضای سیاسی بعد از انقلاب به شدت رواج یافته است و بخصوص نیروهایی که طی انقلاب و پس از آن در مبارزات قدرت شکست خوردند، از جمله طیف وسیع لیبرال و چپ (غیرمذهبی و یا مذهبی) از تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب نیز حذف شده‌اند و یا در آن نقشی کم‌اهمیت و راوگونه یافته‌اند. کنفدراسیون هم در این طیف قرار داشت و اکنون که ۱۶ سال از سرنگونی رژیم سابق می‌گذرد، اولین تاریخچه مستند کنفدراسیون به زبان فارسی منتشر می‌شود. در این مدت چند رساله دکتری در باره کنفدراسیون آغاز شد که هیچکدام به نتیجه نرسید تا اینکه در سال ۱۹۹۴ نویسنده این سطور چنین رساله‌ای را به پایان رساند که یافته‌های آن مبنای بررسی زیر قرار گرفته است.^۱

تدوین اولین کار تحقیقی در باره یک جنبش و یا سازمان سیاسی کاری است دشوار. محقق باید با دقت و صرف وقت زیاد مدارک، اسناد و نشریات پراکنده را

۸۰

دانشجویی در خارج از کشور به دوران رضاشاه برمی‌گردد، یعنی به اوایل دهه ۴۰ میلادی. زمانی که حزب کمونیست ایران در آلمان و فرانسه محافل مخفی دانشجویی سازمان داده بود که از جمله فعالان آنها می‌توان از تقی ارانی، غلیل ملکی، ابرج اسکندری و مرتضی و بزرگ علوی نام برد.

فصل سوم به چگونگی تشکیل «کنفدراسیون اروپایی» (۶۲-۱۹۸)، درگیریهای دانشجویان در اروپا و آمریکا با دولت علی امینی، ایجاد «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)» (سال ۱۹۶۲)، انشعاب اولیه، و بازسازی سازمان اخیر در کنگرة لوزان (۱۹۶۳)، می‌پردازد.

شوکت به درستی اهمیت «جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا» را در شکل‌گیری اولیه محافل دانشجویی در اواخر دهه ۵۰ میلادی متذکر می‌شود. همچنین وی به نقش تعیین‌کننده الگوی موردنظر «جامعه سوسیالیستها»، یعنی «سندیکالیزم متعهد» (صفتی... سیاسی) و نشریه این گروه، یعنی نامه پارسی (دوره اول) اشاره می‌کند و نقش فعالانی نظیر امیر پیشداد، ناصر پاکدین، منوچهر هزارخانی و حمید عنایت را هم ذکر می‌کند. هواداران و اعضای حزب توده نیز در ایجاد «کنفدراسیون اروپایی» با «جامعه سوسیالیستها» همکاری داشتند ولی «کنفدراسیون جهانی» در بدو تشکیل، یعنی در سال ۱۹۶۲، تحت رهبری دانشجویان هوادار جبهه ملی در آمد. همزمان با شروع مجدد فعالیت جبهه ملی (دوم) در ایران، دانشجویان هوادار آن در اروپا و آمریکا نیز به سرعت متشکل شدند و توانستند برپایه‌گذاران «کنفدراسیون اروپایی»، یعنی هواداران و اعضای جامعه سوسیالیستها و حزب توده، برتری یابند.

در این فصل به تاریخچه «سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا» نیز اشاره مختصری شده است. اما لازم بود توضیح بیشتری داده می‌شد درباره این که چگونه این سازمان که از ابتدای فعالیتش، در اوایل دهه ۵۰ تا سال ۱۹۶۰، تحت کنترل سفارت ایران و سیا قرار داشت، ناگهان تحول و چرخش یافت و به مخالفان پیوست. توضیح این مطلب که نفوذ اولیه سیا و دولت ایران در «سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا» چگونه خاتمه یافت، بی‌اساس بودن اتهامات و شایعاتی را که هنوز هم، در این باره وجود دارد نشان خواهد داد. ضمناً کنگرة سال ۱۹۶۰ این سازمان، که طی آن دانشجویان مخالف رژیم کنترل «سازمان آمریکا» را به دست گرفتند، در شهر اسیلاتانی در ایالت میشیگان تشکیل شد که به غلط ایستینای ذکر شده است (صص ۱۲۰ و ۱۲۰).

نکته مهم دیگری که در این فصل بدان توجه کافی نشده است تلاش و تأکید پایه‌گذاران «کنفدراسیون جهانی» برای تبدیل این سازمان است به «اتحادیه ملی» و سراسری دانشجویان در خارج و داخل ایران است. در اینجا می‌بایست اهمیت مبارزات سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران در این دوران و ارتباط مستقیم آن با تشکیل کنفدراسیون تشریح می‌شد. «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» (وابسته به جبهه ملی) که در سال ۱۳۴۱ تشکیل شده بود، این مبارزات را رهبری می‌کرد و با

۸۲

جستجو و جمع‌آوری کند، دیدگاهها و تجربیات متفاوت فعالان جنبش را از راههای مختلف، و بخصوص از راه صاحب‌بدهای مستقیم و شخصی، ثبت و مستند کند و با مطالعه نتایج تحقیقات مشابه به دیدگاهی فراگیر و متعادل دست یابد. بنابراین لازم است در ابتدا همت و زحمات حمید شوکت را در گردآوری اسناد و نگارش تاریخ بیست ساله کنفدراسیون ارج نهاد. جا داشت که حمید شوکت در آغاز کتاب، برای اطلاع بیشتر خوانندگان از دشواریهای تدوین آثاری از این دست، توضیحات بیشتری در مورد روش پژوهش و نگارش خود عرضه می‌کرد. امری که ذکر آن در هر اثر تحقیقی لازم است. دیگر آن که نویسنده می‌توانست و می‌بایست از نتایج مطالعات گسترده موجود در باب تاریخ معاصر ایران استفاده کند؛ در حالی که وی به جز منابع خود کنفدراسیون، تنها تعدادی خاطرات سیاسی به زبان فارسی را مآخذ کار خود قرار داده است. رویهرفته به نظر می‌رسد کتاب با عجله به اتمام رسانده شده و ظاهراً به همین دلیل نیز حدود سه چهارم از دو جلد کتاب از اسنادی تشکیل می‌شود که حالت «مواد خام» دارد، یعنی در متن و محتوای کتاب چندان مورد تحلیل و استفاده از آنها برای خواننده عادی احتمالاً دشوار و محدود خواهد بود. بنابراین آنچه در زیر می‌آید عمدتاً نقد و ارزیابی بخش اول از جلد اول کتاب شوکت است، یعنی بخشی که تاریخ کنفدراسیون را از آغاز تا انشعاب آخر آن شرح می‌دهد و برای اکثر خوانندگان قابل استفاده‌ترین قسمت کتاب است. بخش اسناد و مدارک را در خاتمه با اشارات کوتاهی مرور خواهیم کرد.

فصل اول کتاب با توضیحات نسبتاً مفصلي درباره زندگی و فعالیتهای سیاسی آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی آغاز می‌شود. به اضافه کارنامه کوتاهی از دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق و روابط وی با آیت‌الله کاشانی. ارتباط این فصل با تاریخ جنبش دانشجویی و کنفدراسیون روشن نیست. چون اگر منظور به دست دادن پیشینه سیاسی پایه‌گذاران کنفدراسیون می‌بود قاعدتاً نویسنده می‌بایست به حرکت‌های سیاسی ایران در سالهای پس از جنگ دوم جهانی می‌پرداخت و بخصوص خواننده را با سوابق حزب توده و جبهه ملی آشنا می‌کرد.

در حقیقت تاریخ کنفدراسیون از فصل دوم کتاب شروع می‌شود. فصل که اطلاعات تازه و جالبی دارد که اکثر در اسناد کنفدراسیونی نیز یافت نمی‌شود. از جمله گفته می‌شود که فعالیت سیاسی سازمانیافته دانشجویی در خارج کشور به تشکیلات «سدانا» (سازمان دانشجویان ایرانی مقیم آلمان) و حزب توده بستگی داشت و بخش مهمی از آن در اعتراض به قطع ارز دانشجویی توسط دولت دکتر مصدق آغاز شد. ولی نتیجه گیری صفحه ۷۵ مبنی بر این که «حکم تاریخ بر آن بود که نخستین رویارویی رژیم ایران با دانشجویان خارج از کشور، در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، به نام دولت مصدق ثبت شود» فقط با در نظر گرفتن شروع مجدد جنبش فعالیت‌های در سالهای پس از جنگ دوم درست است. اولین مبارزات متشکل سیاسی

۸۱

اینکه موفق نشد نماینده‌ای به کنگرة تشکیل‌دهنده کنفدراسیون در پاریس، سال ۱۹۶۲، بفرستد، با ارسال پیامی رسمی کنفدراسیون را به مثابه «اتحادیه ملی» دانشجویان ایران مورد تأیید قرار داد.

تحرك سیاسی دانشجویان داخل و خارج کشور در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ یکی دیگر از وجوه حذف شده از تاریخ‌نگاری رسمی است. بررسی دقیق تحولات این دوران نشان می‌دهد که تا قبل از برآمد مخالفان اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی در پائیز و زمستان سال ۱۳۴۲، مبارزات سیاسی توسط جبهه ملی (دوم) رهبری می‌شد که نیروی اصلی بود و جناح تندروی آن را دانشجویان تشکیل می‌دادند. پس از سرکوب این جنبش در سال ۱۳۴۲، بسیاری از فعالان جنبش دانشجویی مبارزه را ادامه دادند و از جمله با تشکیل محافل زیرزمینی (به وسیله کسانی چون جزینی، سورکی، احمدزاده، پویان و محسن، حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان)، به تدارک مبارزه مسلحانه پرداختند و جنبش چریکی دهه ۵۰ را پی‌ریزی کردند که اعضا و کادرها و پایگاه اجتماعی اصلی حامیانش نیز عمدتاً دانشجویان بودند.

آخرین موردی که در این فصل شایان توجه و تحلیل بیشتری بود ماهیت و خواسته‌های مشخص سیاسی کنفدراسیون در این مقطع است. شوکت به قطعنامه مصوب نخستین کنگرة کنفدراسیون استناد می‌کند که در آن خواست برخورداری زنان ایران از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجامع قانونگذاری و نیز خواست بسیج ملی فارغ‌التحصیلان دبیرستانهای کشور در یک برنامه وسیع مبارزه با بیسوادی، ذکر شده است (صص ۲۴-۱۳۳). اینکه چگونه این خواسته‌های جنبش دانشجویی مستقیماً و رسماً به دو اصل اساسی «انقلاب سفید» تبدیل شد نکته بسیار مهمی است که باز از دید اکثر مورخان دور مانده است.

چهارمین فصل کتاب شوکت به پیامدهای «انقلاب سفید» و واکنش کنفدراسیون در برابر سرکوب مخالفان داخل کشور می‌پردازد. به نظر شوکت رشد سریع تعداد دانشجویان ایرانی در خارج کشور در دهه ۴۰ از نتایج «انقلاب سفید» و مربوط به نیاز دولت به کادرهای متخصص بوده است. این ارزیابی تا حدی درست است ولی هجوم دانشجویان به خارج در درجه اول از محدودیت ظرفیت دانشگاه‌های ایران سرچشمه می‌گرفت که باعث شده بود حتی قبل از به اصطلاح به ثمر رسیدن «انقلاب سفید»، یعنی در همان اواسط دهه ۴۰، تقریباً نیمی از جمعیت دانشجویی ایران در خارج کشور باشند. در اواخر این دهه و بخصوص طی دهه ۵۰، با گشایش تعداد زیادی مدارس عالی و دانشگاه‌های جدید در ایران، ظرفیت جذب دانشجو افزایش یافت. با این حال آمار رسمی، هرچند نادقیق، نشان می‌دهد که حتی در آستانه انقلاب (اواخر دهه ۵۰) هنوز درصد بزرگی از دانشجویان در خارج کشور به تحصیل اشتغال داشتند. به هرحال افزایش بیسابقه و روزافزون جمعیت دانشجویی ایرانی در اروپا و آمریکا برای کنفدراسیون پایگاه بسیج نیرو بود.

شوکت دلایل رادیکالیزه شدن کنفدراسیون را چنین برمی‌شمارد: اولاً تشدید

اختناق در ایران و ثانیاً جو بین‌المللی ملهم از انقلابات و مبارزات «آزادبخش ملی» در کوبا، الجزایر، ویتنام، خاورمیانه و آمریکای لاتین. انشعاب «سازمان انقلابی» از حزب توده در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ همزمان بود با گرایش به چپ در میان جوانان و دانشجویان وابسته به جبهه ملی در خارج کشور. این دو گرایش که به «مبارزه مسلحانه» و «گذار انقلابی» متعایل بودند، کفدراسیون را مستقیماً تحت تأثیر گرفتند و پسوی رادیکالیزم سوق دادند که با سنتهای قدیمی جبهه ملی و حزب توده تفاوت داشت. رویارویی کفدراسیون با رژیم شاه در سال ۱۳۴۴ نیز نقطه عطفی در رادیکال‌تر شدن آن بود. در این سال دولت ایران تیراندازی یک سرباز گارد شاهنشاهی به سوی شاه را با «توطئه یک گروه مارکسیستی» مرتبط اعلام کرد و شش تن از فعالان و رهبران سابق کفدراسیون را، که به ایران برگشته بودند، در ارتباط با «واقعۀ تیراندازی در کاخ مرمر» دستگیر کرد. کفدراسیون برای نجات این متهمان از معازات اعدام و نیز در دفاع از موجودیت و حقانیت خویش، به فعالیتهای تبلیغاتی بیسابقه‌ای دست زد و در عین حال شخص شاه را مستقیماً مورد حملات سیاسی قرار داد. سازمانهای نظیر عفو بین‌الملل، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی و احزاب و شخصیتهای متنفذ، مانند دبیرکل سازمان ملل متحد، ژان پل سارتر و برتراند راسل، در این فعالیتهای درگیر شدند. سرانجام احکام اعدام متهمان لغو شد و این پروژی نسی برای کفدراسیون وجهه و شناسایی بین‌المللی کسب کرد و در عین حال فعالیتهای این سال سرمشق مبارزات آتی کفدراسیون قرار گرفت.

بدین ترتیب کفدراسیون بنای «سیاست دفاعی» را گذاشت که طبق آن حقوق همه متهمان سیاسی ایران، علیرغم عقاید و مرام آنها، می‌بایست مورد دفاع و پشتیبانی قرار گیرد. کفدراسیون در این امر بطور عمده موفق بود و بدین استثناء برای آزادی دستگیرشدگان و محکومان سیاسی، از دانشجویان و روحانیان گرفته تا اعضای حزب ملل اسلامی و حزب توده و شخصیتهایی چون مهدی بازرگان و آیت‌الله محمود طالقانی و اعضای چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق، بطور مؤثر و فعال تلاش کرد.

در این بخش از کتاب به عضویت کفدراسیون در دو سازمان دانشجویی بین‌المللی، یعنی کنفرانس بین‌المللی دانشجویی (International Student Conference) و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (International Union of Students) اشاره شده است. سازمان اخیر وابسته به اتحاد شوروی و «بلوک شرق» بود و سازمان نخست اتحادیه‌های دانشجویی اروپایی و آمریکایی و «جهان سوسی» را در بر می‌گرفت و بتدریج راه و روش محافظه‌کارانه‌ای در پیش گرفت که در سال ۱۹۶۷ معلوم شد که ناشی از نفوذ سیا در شاخه آمریکایی آن بوده است. از آنجا که روابط کفدراسیون با هر دو این سازمانها باعث درگیریهای درونی و اتهامات بیرونی شد، لازم به تأکید است که کفدراسیون از خط مشی حاکم بر رهبری این سازمانها مستقل بود و بخصوص

۸۴

سیاستهای ماجراجویانه بسیاری از این محافل، واقعیت دارد. این امر مخصوص در دومین دهه حضور سیاسی کفدراسیون تأثیرات مخرب‌تری گذاشت و نهایتاً از دلایل اصلی انشعاب در این سازمان بشمار می‌آید. ولی این هم واقعیت دارد که کفدراسیون از ابتدا تا انتهای فعالیتش هرگز منحصراً تحت کنترل سازمان یا گرایش سیاسی واحدی در نیامد و همواره دست‌کم دو گرایش متفاوت سیاسی در رهبری آن حضور افتلاهی داشتند. مهم‌ترین این که برخلاف رسم حاکم بر سازمانهای سیاسی ایران، اعضای کفدراسیون از حق انتخاب برخوردار بودند و بویژه در سالهای نخستین، این انتخاب به گروههای مارکسیستی نیز محدود نمی‌شد چون گرایشهای لیبرال و حتی اسلامی هم در کادر رهبری شرکت اساسی داشتند. به نظر شوکت جریان چپ کفدراسیون تحت تأثیر چهار گروه مارکسیستی، یعنی «سازمان انقلابی حزب توده»، گروه «کادرها»، سازمان «توفان» و سازمان «انقلابیون کمونیست» رشد کرد. ولی همانطور که خود وی توضیح می‌دهد چپگرایی به این گروهها منحصر نمی‌شد و تا اواخر دهه ۶۰ سازمانها و محافل منتسب به جبهه ملی در اروپا و آمریکا نیز اکثراً دیدگاههای مارکسیستی اختیار کرده بودند. در عین حال، برخلاف چهار گروهی که شوکت به عنوان چپ کفدراسیون نام می‌برد، چپگرایان جبهه ملی انتقاد از شوروی را با گرایشهای مائوئیستی و طرفداری از چین کمونیست جایگزین نکرده بودند. بنابراین نتیجه‌گیری شوکت که گرایش چپ کفدراسیون ضد شوروی و طرفدار چین بود نمی‌تواند صحیح باشد (صص. ۵۶-۵۷).

در پایان این فصل شوکت به غیرقانونی شدن کفدراسیون در اسفندماه سال ۱۳۴۹ می‌پردازد و دلیل این امر را ناروشتن ارزیابی کرده، آن را با گرایش سازمان به چپ مرتبط می‌بیند. از جمله دلایل مشخص‌تری که برای این تصمیم دولت ایران در آن زمان، می‌توان ذکر کرد یکی بالاگرفتن اعتراضات دانشجویی در داخل کشور و دیگر شروع مبارزه چریکی است که نوعی جو بحران و ضد حمله تبلیغاتی گسترده رژیم را به همراه داشت. محاکمه «گروه فلسطین»، که اعضای آن به اتهام تدارک برای مبارزات مسلحانه دستگیر شده بودند، و مصاحبه‌های تلویزیونی و مطبوعاتی «مقام امنیتی» با متهمان به «توطئه علیه امنیت کشور» بخشهای دیگری از حرکت استراتژیک رژیم علیه مخالفان بود که غیرقانونی کردن کفدراسیون را نیز شامل شد.

ششمین و آخرین فصل کتاب به وقایع دهه ۵۰ اختصاص دارد. نشانه‌های شتابزدگی در این فصل بیشتر به چشم می‌خورد. بطور مثال برخلاف فصول دیگر، ترتیب زمانی رویدادها در اینجا چندان رعایت نمی‌شود و رویدادهای متعدد به سرعت و بدون توضیح ارتباط آنها با یکدیگر مرور می‌شوند.

از دئوس مطالب این فصل باید از رابطه کفدراسیون با جنبش چریکی و آیت‌الله خمینی، سیاستهای بین‌المللی کفدراسیون و تضادهای و انشعاب نهایی آن نام برد. از خلال بررسی تماسها و پیامهای مبادله‌شده بین کفدراسیون و آیت‌الله خمینی، شوکت به این نتیجه می‌رسد که «کفدراسیون کوچکترین امکانی مبنی بر این که روحانیان

و تضاد آن با کنفرانس بین‌المللی دانشجویی در سال ۱۹۶۶، یعنی یک سال قبل ی نفوذ سیا در این سازمان، آغاز شده بود (صص. ۵۷-۵۶).

پایان این فصل به نقش ژئان در کفدراسیون توجه شده و از جمله به این که علیرغم ایجاد «سازمان ملی زنان ایران» در سال ۱۳۴۴ به مثابه یک سازمان کفدراسیون، دیدگاه حاکم بر جنبش دانشجویی اصولاً «مسئله زن» را تابعی از ت اساسی‌تر» سیاسی و اجتماعی تلقی می‌کرد و با اینکه تعداد نسبتاً زیادی جوانان زن در فعالیتهای کفدراسیون شرکت داشتند رهبری سازمان تقریباً بصرای در اختیار مردان بود (صص. ۹۸-۱۹۷). با اینحال نباید از یاد برد که ملت «مردسالارانه» به کفدراسیون محدود نبود و حتی باصلاح پیشروترین ای جنبش دانشجویان اروپایی و آمریکایی در آن دوران تحت پینش و رهبری زانه قرار داشتند و دقیقاً اعتراض و انتقاد به همین امر بود که زمینه رشد و دیدگاههای فمینیستی و جنبش سیاسی- فرهنگی مستقل زنان در دهه‌های ۱۹۸۰ میلادی را فراهم کرد.

ل پنجم تاریخ بیست ساله کفدراسیون با شرح تظاهرات و برخوردهای آن با پلیس و مأموران ساواک طی سفر رسمی شاه به آلمان در سال ۱۹۶۷ می‌شود. شوکت از تأثیر کفدراسیون در رادیکالیزه شدن و گسترش جنبش دانشجویان آلمانی در سالهای ۶۹-۱۹۶۸ یاد می‌کند و درضمن معتقد است کالیزم خود کفدراسیون با نتایج «انقلاب سفید» و بطور مشخص با «هجوم ن به شهر» و انتقال فرهنگ روستایی، که «تمایلی خفته و کششی غریزی به همراه دارد، تشدید گردید. در حقیقت از اواسط دهه ۴۰ و بویژه در دهه ۵۰ با هزار دانشجوی ایرانی از قشرهای مختلف اجتماعی به خارج آمدند و برخی لیهای سیاسی شدند. اما این فرض که گرایش به «تندروی و تخریب» از دانش شهرنشینی برسی‌خیزد مستقل نیست چرا که درست در همین زمان ی دانشجویی در اروپا و آمریکا هم تمایلات رادیکال مشابه کفدراسیون و بویژه مائوئیسم، که تصویری رمانتیک از خصنهای انقلابی جوامع روستایی ی کرد، در میان دانشجویان سیاسی غربی نیز به شدت رایج شده بود (۲۲-۲۳).

ت به نفوذ سازمانهای چپ خارج کشور در کفدراسیون برخورد گذرایی دارد (۵۰-۴۷). که واقعی به مقصود نیست چرا که بدون شناخت دقیق پیچیدگیهای کفدراسیون با سازمانهای چپگرایی تبعیدی ایران درک صحیحی از تکامل کفدراسیون میسر نیست. بطور مثال اتهامی که رژیم شاه همواره علیه یون به کار می‌گرفت، و هنوز در انتقاد به این سازمان شنیده می‌شود، این کفدراسیون چیزی بیشتر از «سازمان پوششی» گروههای مارکسیستی نبود و آن به صورت «بازچه‌های سیاستها و اختلافات گروههای زیرزمینی درآمده نفوذ محافل مارکسیستی در رهبری کفدراسیون و نیز رشد فرقه‌گرایی و

ری در ایران به قدرت برستد، نمی‌دید» ولی همانطور که خود او معترف است ایون در این ارزیابی تنها نبود و هیچک از نیروهای سیاسی ایران، و از جمله آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیان مخالف رژیم شاه، چنین امکانی را، دست‌کم به یک هدف ملموس و دست یافتنی، مطرح نکرده بودند (صص. ۱۶-۳۰۶).

آنگاه که به انشعاب نهایی کفدراسیون مربوط می‌شود، تأثیر مبارزات چریکی یگالیزه شدن جو سیاسی و رشد تضادهای موجود در جنبش دانشجویی عوامل مؤثرتر از آنچه شوکت مورد تأکید قرار می‌دهد، یعنی مسایل بین‌المللی و ص بحران مائوئیسم، نزدیکتر شدن تدریجی چین به کشورهای غربی و متحدان از جمله رژیم شاه، طی دهه پنجاه هواداران ایرانی چین را در مشخصه قرار داد، کم شوکت مبنی بر این که این امر کفدراسیون را با مشکل لاینحل رویور ن، تنها در صورتی صحیح می‌بود که کفدراسیون را سازمانی عمدتاً مائوئیستی کنیم، در حالی که علیرغم رشد وسیع گرایشهای مائوئیستی در اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰، کفدراسیون هرگز مواضع مائوئیستی اتخاذ نکرد. به گفته شوکت دری توده‌ای چنین برای کفدراسیون به سنگر انقلاب و به پشتیبان خلقهای جهان بدل شد» (ص. ۳۲۸). چنین ادعایی صحت ندارد چون همواره گرایش دیگری در کفدراسیون با چنین مواضعی مخالف بود و این گرایش اخیر، بویژه ۵۰٪ و تحت تأثیر مبارزات مسلحانه در ایران، نسبت به مائوئیستها رشد و ن بیشتری داشت. انشعاب نهایی کفدراسیون تا حد زیادی به مبارزه بین دو فوق مربوط می‌شود، ضمن اینکه مسایل پیچیده‌تری نیز در آن دخیل بود. «از انشعاب کفدراسیون در سال ۱۹۷۴ تحلیل کافی به دست نمی‌دهد و ص جای ارزیابی کلی و نتیجه‌گیری نهایی از تاریخچه و کارنامه سیاسی ی کفدراسیون در نوشته وی خالیست. او به درستی به صف‌آرایی و مبارزه بین ستها و مخالفان آنها، بحث و جدل بر سر سرموله «تبلیغ سرنگونی رژیم»، تأثیر ت چریکی و سرکوب آن در اواسط دهه ۵۰ و بالاخره به دور شدن فرایند ای کفدراسیون از واقعیات جامعه ایران اشاره می‌کند. در عین حال باید توجه ه انشعاب نهایی کفدراسیون زمانی صورت گرفت که این سازمان در اوج قدرت خود بود و از نظر فعالیت، شناسایی بین‌المللی، تأثیر تبلیغاتی و تجربه رهبری د اعضا و هواداران هنوز در حالی صعود بود، از سوی دیگر تضادهای و بحران سازمان به مرحله انفجار رسیده بود.

لازمه بر آنچه در بالا ذکر شد، عوامل دیگری هم به این تضادهای دامن می‌زد. رکیب اجتماعی اعضا و فعالان کفدراسیون طی پانزده سال فعالیت کاملاً عوض د. به پایداران کفدراسیون گروه کوچکی بودند که مبارزات گسترده اجتماعی و ن دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ ایران را تجربه کرده بودند اما اعضا و هواداران ن دهه ۵۰ از نسل دیگری می‌آمدند که در سالهای اختناق رشد کرده و در از نظر سیاسی کاملاً بی‌تجربه و بسیار تأثیرپذیر بودند. عکس العمل گروه

اخیر به فضای باز و جوّ سیاسی محافل دانشجویی اروپا و آمریکا در سالهای ۷۵-۱۹۶۵ میلادی، گرایش به رادیکالیزم ناپخته و راه‌های افراطی و قالی برای مسایل بفرنج جامعه ایران بود که از آن تقریباً هیچ شاخشی نداشتند. تعصبات فرقه‌ای، الگوبرداری از چین و ریتنام و آمریکای لاتین و تقدیس چریک و مبارزات قهرآمیز، واکنشهای نسل جوانی بود که امکان تفکر یا حرکت برای شرکت در زندگی سیاسی از آن سلب شده بود. ثانیاً این «نسل دوم» کفدراسیونی خاستگاه اجتماعی متفاوتی داشت. طی دو دهه ۴۰ و ۵۰ برای اولین بار جمعیت دانشجویی ایران از یک قشر کوچک و ممتاز چندین هزار نفری به یک گروه اجتماعی دهها هزار نفری تبدیل شد. شمار بزرگی از گروه اخیر به قشرهای میانی و پائین‌تر اجتماع تعلق داشتند و ضمن برخورداری از تحصیلات و آگاهی برتر، اختلافات طبقاتی و استبداد فزاینده سیاسی را با شدت بیشتری حس می‌کردند. طبیعی بود که بخشی از این گروه به شیوه‌های تندتر و افراطی‌تری گرایش داشته باشد که در مبارزات دانشجویی داخل و خارج کشور و نیز در جنبش چریکی متجلی بود.

در جمع‌بندی کوتاه از تاریخچه کفدراسیون قبل از هر چیز باید تجربه این سازمان را به مثابه نماد بارز حضور سیاسی دانشجویان در هیئت یک گروه اجتماعی نوین مورد توجه قرار دهیم. خلاصه کردن هویت کفدراسیون در افراطی‌گری سیاسی آن اشتباه خواهد بود چون این خصوصیت در فرهنگ سیاسی معاصر ایران رواج کامل داشته است و به کفدراسیون محدود نمی‌شود. برعکس ویژگی و اهمیت تجربه کفدراسیون در این است که این سازمان با خواسته‌های پیشرو و اعتدالی در چهارچوب قوانین موجود کشور وارد صحنه شده و به انگای ساختار کثرت‌گرا و دموکراتیک اولیه خود توانست موفقیت و نفوذ فراوان کسب کند. با رشد استبداد سلطنتی در ایران، کفدراسیون به تدریج به مواضع افراطی رانده شد. با اینحال تنها سازمان مخالف بود که نه فقط در مقابله با رژیم شاه دوام آورد بلکه فعالیت و پایگاه اجتماعی خود را گسترش داد. از شناسایی و اعتبار بین‌المللی فزاینده‌ای برخوردار شد و در افشای اختنای و دفاع از قربانیان آن در ایران مهمترین نقش را داشت. و بالاخره شرکت ایرانیان را در یک جنبش جهانی جوانان و دانشجویان رهبری کرد. در مورد این ادعا که گویا کفدراسیون در روی کار آمدن استبداد جدیدی در ایران مسئولیت داشته، باید یادآوری کرد که فعالیت کادرهای شناخته شده کفدراسیون خلاف این را ثابت می‌کند. این افراد در شمار اقلیت کوچکی بودند که در فضای بعد از انقلاب هم از حقوق و آزادهای دموکراتیک دفاع کردند و با شرکت در گروه‌بندی‌های نظیر «اتحاد چپ» و «جبهه دموکراتیک مل» از همان آغاز در برابر شکل‌گیری استبداد پس از انقلاب ایستادگی کردند.

آن بخش از تاریخ بیست ساله کفدراسیون که مجموعه‌ای از اسناد و مدارک کفدراسیون را در بر می‌گیرد شامل دو قسمت است. قسمت اول که صفحات

۸۸

۷۷۸-۳۶۲ از جلد اول کتاب را شامل می‌شود، نمونه‌هایی از «سرودهای کفدراسیون»، تراژنامه‌های مالی، مدارک پراکنده مربوط به کنکوره‌های مختلف، امور بین‌المللی، پیامها، فعالیتهای اعتراضی، اسناد ساواک و... را گرد آورده است. سرودهای کفدراسیون فضای احساسی و تحولات فرهنگ سیاسی محافل دانشجویی را منعکس می‌کند. مثلاً «سرود شماره یک کفدراسیون» حاوی و هزای سالهای اولیه تشکیل سازمان را دارد: مدح «هنر» و «دانش» و گرویدن بشریت به آشتی و «جستجوی زندگی» (ص. ۳۷۵)؛ در حالی که سرود «اختر سرخ» فریادی است از دوران تب تند مائوئیستی: «می‌درخشند ز نو به دنیا/ اختر سرخ پروتاربا».

«مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائو/ رهنمایند به توده‌ها هر جا...» (ص. ۳۸۱). استاد اشعاب کنگره پاریس (۱۹۶۲) بحث و جدلهای درونی مرحله اول جنبش را نمایش می‌دهد (صص. ۴۹-۵۰) و جدلهای طولانی «دخل و خرج» در کار بودن حساب و کتاب دقیق را، حتی با ذکر جزئیاتی از قبیل «مخارج قند و چای» و «ویتامین برای اعتصایون» (صص. ۵۰-۵۱). مطالب نشریات کفدراسیونی مثلاً «پیک اردو»، زندگی روزمره گرهمانهای این جنبش را ثبت کرده‌اند: مسابقات ورزشی و شطرنج، بحث درباره شکست در پاکستان، انتقاد به سرودخوانی (صص. ۶۳-۶۴)، و بالاخره آخرین قسمت این بخش نمونه‌های جالبی دارد از پوسترها، جلد مجلات، اعلامیه‌ها و تصاویر افراد و «اکسیون»های کفدراسیونی از قبیل اعتصابات، تظاهرات و اشغال کنسولگریهای ایران (صص. ۷۷۹-۷۸۰).

دومین بخش مجموعه اسناد کفدراسیون تمام جلد دوم تاریخ بیست ساله کفدراسیون را پر می‌کند. این بخش تماماً به گزارشها و مصوبات کنکوره‌های کفدراسیون، از کنگره هایدلبرگ که در سال ۱۹۶۰ «کفدراسیون اروپایی» را تأسیس کرد تا شانزدهمین و آخرین کنگره کفدراسیون واحد در سال ۱۹۷۵، اختصاص دارد. این اسناد بالقوه مهمترین منبع برای بازسازی و تحلیل تاریخ کفدراسیون است چون جزئیات ساختار سیاسی و اداری و موضعگیریها و جمع‌بندیهای رسمی از نظریات موجود در سازمان و سیر تکامل آن را منعکس می‌کند.

با اینکه گزارشهای چند کنگره سالیانه، بخصوص کنگره سال ۱۹۶۹ در پاریس که اساننامه کفدراسیون را تدوین کرد، در این بخش موجود نیست، شوکت کاملترین مجموعه اسناد کفدراسیون را گردآوری کرده و این کاری است ارزشمند. متأسفانه این اسناد بخودی خود چندان گویا نیست بلکه در اکثر موارد توافقه و فرمول‌بندیهای ظریف سیاسی را در بر دارد که به صورت غیرمستقیم بیان می‌شود و بدون شناخت دقیق از شرایط و جناح‌بندیهای هر مقطع زمانی ویژه، عمدتاً مبهم می‌ماند. بطور مثال شوکت «منشور کفدراسیون جهانی» را، که در سال ۱۹۷۱ در دوازدهمین کنگره کفدراسیون تصویب شد، ضمن مصوبات این کنگره آورده است (صص. ۱۷-۲۱). مطابق این منشور «کفدراسیون سازمانی است علنی، توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی» که اعضای آن «بینشهای متفاوت اجتماعی» دارند و بنابراین کل

۸۹

سازمان «نمی‌تواند از ایدئولوژی مشخصی پیروی نماید». در عین حال این منشور وظیفه کفدراسیون را «تأمین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان» تعریف می‌کند که تحقق آن تنها با «تأمین حقوق اجتماعی و سیاسی مردم ایران که از طرف رژیم ایران به دلیل ماهیت ضدخلق آن بکلی پامال می‌شود، اسکان‌پذیر است». چنین فرمول‌بندی پیچیده‌ای تکامل سیاسی کفدراسیون را بعد از ده سال فعالیت منعکس می‌کند. این منشور در صورت و محتوی با اساننامه کفدراسیون تفاوتی اساسی دارد. فرمول‌بندی خاص آن حاصل جدلهای و توافقی مرحله‌ای بین جناحهای مختلف کفدراسیون در سال ۱۹۶۹ است. اولین طرح این منشور هنوز به قانون اساسی ایران متکی بود ولی اکثریت اعضای کمیته تدوین منشور با ارجاع به قانون اساسی مخالفت کردند در حالیکه اقلیت کوچک هوادار حزب توده خواهان حرکت در چهارچوب قانون اساسی بودند و سازمان انقلابی نیز با تدریج در منشور مخالف بود. تجزیه و تحلیل بیشتر این منشور و جناحهای کفدراسیونی درگیر تدوین آن، نکات مختلفی از تاریخ جنبش دانشجویی را در این مقطع روشن می‌کند که در اینجا نمی‌توان به آنها پرداخت. ذکر این نمونه نشان می‌دهد که بخش اسناد کتاب شوکت، علیرغم ارزش و اهمیت آن، مجموعه‌ای از «مواد خام» است که باید برای تهیه تاریخ جامع‌تری از جنبش دانشجویی خارج کشور مورد استفاده محققان قرار گیرد. شوکت اولین مرحله چنین تحقیقاتی را به ثمر رسانده و حاصل کارش سزاوار تقدیر است ■

* Afshin Matin-asgari, "A History of the Iranian Student Movement Abroad: the Confederation of Iranian Students / National Union (1960-75)", unpublished Ph. D. dissertation in the Department of History at UCLA, 1993.